

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد محق  
۰۳ اکتوبر ۲۰۲۲



محمد محق

## تأملی بر سنت انتحار

تازمترین قربانی عملیات انتحاری نوجوانان بی‌گناهی بودند که در مرکز آموزشی کاج مورد حمله قرار گرفتند. با دریغ می‌دانیم که این تازمترین بود اما آخرین نخواهد بود، زیرا این آفت به این زودی از این جا رخت بر نخواهد بست و تا ریشه‌های این پدیده نخشکد با سرزنش کردن طراحان و محکوم کردن عاملان آن، شاهد هیچ تغییری در وضعیت نخواهیم بود.

عملیات انتحاری هرچند در مناطق دیگری از دنیا نیز برای دوره‌هایی گذرا دیده شد، اما هیچ گاه به پدیده‌ای این‌چنین شایع تبدیل نشد. در کشورهای اسلامی، این پدیده از فلسطین آغاز یافت، که مردمش با محرومیت متمادی از حقوق انسانی و تحمل انواعی از تبعیض و ستم، از هر چشم‌انداز امیدوار کننده‌ای برای داشتن سرزمینی از آن خود مأیوس شده، و گزینه چندان برای زیستن و دفاع نداشتند. مبارزه فلسطینی‌ها، جدا از سوء استفاده‌ای که حکومت ایران و دیگران از آن کرده‌اند، تقلا برای زنده ماندن دانسته می‌شود و از این رو همدردی با آنان در سراسر جهان کم و بیش وجود دارد. اما هنگامی که این عملیات از رنگ مبارزه‌ای میهنی به رنگ نبرد دینی درآمد و با صدور فتاوانی به آن پشتوانه دینی داده شده، قضیه از چارچوب فلسطین خارج و به پدیده‌ای فرامرزی تبدیل شد و گروه‌های مختلفی در جهان با اجندهای گوناگون سیاسی آن را به کار بستند.

آنچه به رواج این پدیده کمک کرد اولاً توجیه شرعی آن از سوی تئوری‌پردازان و مفتیان اسلام سیاسی بود، که کوشیدند با توجیه آیات و احادیث و جمع‌آوری اقوال شماری از فقیهان قدیم، زمینه شرعی برای آن فراهم آورند. سپس، این گروه‌ها با استفاده از این مباحث به برساختن روایت مورد نظر خود روی آوردند تا شرایط کنونی کشورهای مسلمان را آن‌چنان فلاکت‌بار، و امکان اصلاح را آن‌چنان دشوار به تصویر بکشند که گزینه‌ای جز روی آوردن به عملیات انتحاری متصور به نظر نرسد. آمدن امریکا به افغانستان و سپس حمله به عراق فرصتی به گروه‌های یاد شده داد که این نوع از عملیات را در مقیاسی وسیع به کار بگیرند، و برای این کار به تربیت نسلی از انتحاری‌ها کمر ببندند. برای

تربیت این‌همه انتحاری نیاز به تولید محتویات صوتی و تصویری و مواد گفتاری و نوشتاری در حجمی انبوه بود تا امکان مغزشوئی هزاران جوان احساساتی و ساده‌دل فراهم آید. افزون بر این، لازم بود با تزریق دُز بلندی از احساسات و عواطف دینی از طریق منابع و تریبون‌های دینی در مردم، زمینه‌تهیة مواد خام و سربازگیری مساعد شود و امکان تشکیل "کندک‌های انتحاری" به وجود آید.

این خطر در کشورهای عربی زودتر احساس شد، و مراجع رسمی آنان، اعم از مراجع دینی تا مراجع مدنی، برنامه‌هایی را برای جلوگیری از شیوع گسترده این پدیده به اجراء گذاشتند، چه از طریق به نقد کشیدن اصل این ایدئولوژی، چه از طریق به راه‌اندازی تبلیغات مؤثر در رسانه‌ها، چه از طریق مدیریت منابع، و چه از طریق بازپروری دستگیر شدگان و اقناع آنان در زندان‌ها و محابیس. آنان سرانجام این طوفان را با موفقیت پشت سر گذاشتند و شرایط در آن کشورها قابل مدیریت ماند. در افغانستان اما هیچ‌یک از این کارها صورت نگرفت و به عکس، زمینه آموزش نیروهای انتحاری افزایش یافت، بخشی از منابع هم این آتش را شعله‌ورتر کردند، و رسانه‌ها هم مسؤولیتی برای مقابله با آن به عهده نگرفتند. افزون بر این‌ها، نظام آموزشی افغانستان از ایجاد تفکر مستقل عاجز بود و نتوانست دانش‌آموزان و دانشجویان را به سرحدی از تعقل برساند که در دام این آفت نیفتند. بدین‌گونه بود که بدعت انتحار تبدیل به سنت انتحار گردید.